

فلسفه مناسک حج

(قسمت اول)

نکاتی درباره فلسفه و حکمت حج و مناسک آن



بسم الله الرحمن الرحيم

فلسفه تشریع حج (۱)

حج از بزرگترین ارکان دین است و تبیین احکام ظاهری آن، بر عهده فقهاست. هدف اصلی از آفرینش انسان «شناخت خدا» و «رسیدن به مقام حبّ و انس او» ست که به صفا و پاکی و نفس آدمی بستگی دارد و صفای نفس نیز به نوبه خود، از راه حفظ و مراقبت نفس از شهوات و رهایی از دنیا و واداشتن آن به انجام اعمال دشوار قلبی و جوارحی حاصل می شود. غرض از تشریع عبادات نیز همین است؛ زیرا بعضی از عبادات، مانند صدقات و خمس، انفاق است که موجب انقطاع از دنیاست و بعضی مانده روزه جلوگیری از شهوات است و بعضی مانند ذکر، تجرّد از دنیاست. توجه قلب به حق تعالی نیز جز با دل کردن از زخارف دنیا ممکن نیست.

حج در میان عبادات، افزون بر همه جهات یاد شده، آثار و برکات دیگری هم دارد. در حج، دوری از وطن و پیمودن منازل با رنج و مشقت، انفاق توأم با سختی و تجدید عهد و میثاق و تجرّد از دنیا برای ذکر و انواع عبادات نهفته است. علاوه بر آن، حج حاوی اعمال و مناسکی است که عقل آدمی حکمت آن ها را درک نمی کند و طبع آدمی با آن مأنوس نیست، مثل رمی جمرات، تکرار سعی میان صفا و مروه و هروله میان دو مناره که اوج اخلاص و عبودیت در آن ها آشکار می شود؛ زیرا عقل در انجام اعمالی که فلسفه تشریع آن ها را درک می کند، به یاری شرع می شتابد ولی در اموری که عقل حکمتش را درک نمی کند، به خصوص شرع را یاری نمی کند و فقط انسان را اجمالاً به اطاعت و امتثال فرا می خواند. و این یکی از اسرار تشریع امور تعبّدی است.

هر یک از اعمال حج، آدمی را به بعضی از احوال آخرت راهنمایی می کند. افزون بر این، جمعیت زیادی در آن اجتماع می کنند، حج گزار به محل نزول وحی و فرود آمدن فرشتگان بر رسول امین و پیش از آن بر ابراهیم خلیل و محل اجتماع پیامبران و رسولان الهی و محل ولادت سرور پیامبران و بهترین برگزیدگان می رود و به مکان هایی قدم می گذارد که قدوم پیامبران الهی بدان شرافت مضاعف بخشیده است؛ چرا که حق تعالی با انتساب به خود، بدان شرافت داده و اطراف آن را حرم امن شمرده تا مردم در آن مأوی گزینند و عرفات را میدانی برای حرم مقرر نموده و حرمتش را با تحریم شکار آن و قطع درختش مورد تأکید قرار داده و مردم مأمور شده اند تا از هر منطقه ای با کمال سادگی و به دور از تجملات و تشریفات، با تواضع و فروتنی آهنگ آن کنند.

بی شک، چنین اجتماعی در این مکان، موجب انس و الفت و همنشینی صالحان و استوانه های فضیلت و نیکان است که از چهار گوشه مختلف جهان جمع شده، یکدیگر را بر تضرّع و ابتهال (۲) یاری می کنند و نیز موجب احیای نام و یاد پیامبر و بزرگداشت اوست که باعث رقت قلب و صفای نفس می گردد.

حج چون از بزرگ ترین تکالیف و دشوارترین آن هاست، مثل رهبانیت برای این امت است، چون هنگامی که اعمال دشوار و ریاضت های سخت در میان امت های گذشته به خاطر فقرت زمانی متروک و مندرس شده و از میان رفت و مردم به دنبال شهوات رفتند و از طاعات و عبادات فاصله گرفتند، خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را برای احیای راه آخرت و تجدید سنت پیامبران برانگیخت. پیروان شرایع از رهبانیت و عزلت و گوشه نشینی در دین او پرسیدند، فرمود:

«جهاد و حج جایگزین رهبانیت و روزه جانشین عزلت و گوشه نشینی شده است.»
و این نعمت بزرگی از جانب خدا بر این امت است.

حکمت احرام (۳)

نخستین گام حج یا عمره، «احرام» است. چرا احرام؟ و چرا از میقاتی معین؟
این که کیفیت انجام حج، مقید به قیود و آدابی است، درسی تربیتی در مسیر عبادت، خضوع و تسلیم در آستان خداوند است. حتی اگر راز آن را ندانیم، خود این فرمان و لزوم اطاعت آن، سازندگی دارد و گردن نهادن به حکم خدای حکیم، نشانه پذیرش و ایمان عمیق است. در قرآن نیز تن دادن به داوری خدا و چون و چرا کردن در آن چه فرمان اوست، دلیل ایمان راستین است. **فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ (۴) ...**

به هر حال، حکمت احرام آن است که وقتی زائر به میقات می رسد، در ذهن خویش صورت اقدام برای ورود به حرم الهی و مراعات محرمات و حرمت نهادن به اوامر خدا را ترسیم کند و همه اعمال را با همین نیت و ذهنیت انجام دهد. برای این که احساس در جان زائر اثر عمیق بگذارد، خواسته شده که وضع ظاهری خویش را که نمودار شؤون دنیوی و حالت اهل دنیا است تغییر دهد و لباس آخرت بپوشد و شبیه آنان گردد که با مرگ، به آخرت قدم می گذارند و از جامه های دنیوی عریان می شوند. این حالت، خشوع او در پیشگاه خدا و قطع وابستگی به جلوه های دنیوی را در پی دارد. بر زبان آوردن ذکر «لَبَّيْكَ»، بیانگر آمادگی روحی برای پذیرش هر ندا و فرمانی است که تکلیفی شرعی را در بر دارد، چه امر باشد چه نهی.

فریضه هایی چون روزه، نماز، خمس، زکات و جهاد، با همه مفاهیمش، به نحوی در دل حج نهفته است و احرام، آغاز پایبندی به انجام فرمان نسبت به «امساک» هایی است که در طول حج خواهد داشت. مشقت های حج و نماز طواف و قربانی و ... همان رهاوردها را دارد که عبادات یادشده داراست.

احرام، محرم را با دیگران همسان می سازد و امتیازات و مرزهای برتری را از میان برمی دارد و همگان را یکسان در پیشگاه خدا به تکرار شعار واحد می کشاند: **لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ ...**

لباس احرام (۵)

سؤال: چرا لباس احرام باید از لباسهای معمولی و دوخته نباشد؟

پاسخ: مراسم حج یکی از عبادتهای دسته جمعی است که باید با تجرد کامل و وارستگی مطلق انجام گیرد؛ از این نظر، به پوشیدن دو قطعه پارچه اکتفا شده و از پوشیدن لباسهای معمولی و رسمی که نشانه تمایز و اختلاف و احیانا تفاخر و برتری است جلوگیری به عمل آمده؛ و از این راه یکی از آمال بزرگ انسانها که روزی بشر تمام عوامل موهم برتری جویی را کنار بگذارد، جامه عمل به خود پوشیده است.

به عبارت دیگر: حج عالیتترین تجلیگاه تساوی انسانها در برابر خداست و برای همین هدف، لازم است از هر نوع لباس رسمی و معمولی که پدید آورنده امتیاز است خودداری شود و به دو قطعه لباس پیراسته از هر نوع تفاوت و امتیاز اکتفا گردد؛ و همه یکرنگ و یکسان در این مراسم بزرگ شرکت جویند.

فلسفه تشریع تلبیه در حج (۶)

1. عیبالله بن علی حلبی گوید: از حضرت صادق (علیه السلام) پرسیدم: چرا تلبیه جعل و تشریع شد؟ حضرت پاسخ داد: **خداوند - عزّ وجلّ - به جناب ابراهیم (علیه السلام) وحی کرد «میان مردم، انجام مناسک حج را ندا ده تا مردم**

پیاده و سواره و از هر راه دور به سوی تو آیند» پس ابراهیم ندا داد و مردم نیز از هر راه دور اجابتش کردند و تلبیه گویان به سوی او شتافتند.

2. عبدالکریم بن حلبی می گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: چرا تلبیه تشریع شد؟ فرمود: چون خداوند متعال به ابراهیم (علیه السلام) فرمود: میان مردم حج را ندا ده، ابراهیم بر بلندی رفت و با صدای رسا مردم را دعوت کرد، مردم نیز از هر سو دعوت او را اجابت کردند.

3. سلیمان بن جعفر: از امام رضا (علیه السلام) در باره لَبَّيْک گفتن و علت آن پرسیدم، حضرت فرمود: وقتی مردم احرام ببندند، خداوند متعال ندایشان می دهد که: ای بندگان و کنیزان من، شما را بر آتش حرام خواهم کرد؛ آنگونه که شما به خاطر من احرام بستید. آنگاه مردم به عنوان اجابت خداوند متعال، که آنان را ندا داد، می گویند: «لَبَّيْک، اَللّهُمَّ لَبَّيْک».

4. هشام بن حکم، از حضرت صادق (علیه السلام) نقل کرده که: حضرت موسی بن عمران (علیه السلام) در حالی که روی شتر سرخ مویی نشسته بود و آن شتر مهاری از لیف داشت و آن حضرت دو جامه قطنیه به بر کرده بود، از راه فراخ روحاء گذر کرد و پیوسته می گفت: «لَبَّيْک یا کَرِیم لَبَّيْک».

یونس بن متی (علیه السلام) نیز از همین راه می گذشت و می گفت: «لَبَّيْک، کَشَّافَ الْکُرْبِ الْعِظَامِ، لَبَّيْک»؛ آری، آری، ای بازگشای سختی های بزرگ، آری، آری.

جناب عیسی بن مریم (علیه السلام) هم از همین جاده می گذشت و می گفت: «لَبَّيْک عَبْدُکَ وَ ابْنُ أُمّتِکَ لَبَّيْک»؛ آری، آری، بنده ات و فرزند کنیزت، آری، آری.

همچنین حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) از همین راه عبور کرد و در آن حال رو به درگاه الهی گفت: «لَبَّيْکَ دَا الْمَعَارِجَ لَبَّيْک».



حکمت طواف (۷)

انجام این تکلیف با کیفیت خاص و تعدامعین، نشان دهنده مراعات پای بندی به احکام الهی و تعبد در پیشگاه خداست. وقتی طواف به صورت خاص انجام می گیرد، بی آن که زائر، سر آن را بداند و تنها به خاطر اطاعت فرمان خدا و انجام تکلیف الهی و با باورداشت نسبت به حکمت آسمانی آن انجام می دهد، روح تعبد و جوهره عبودیت تقویت می شود.

هرچه تشریع دینی پیچیده تر و رمز آلوده تر باشد که فلسفه تفصیلی آن را ندانیم، در تربیت بُعد تعبد و تسلیم مؤثرتر است و اگر در آیات و روایات، برخی حکمت های احکام بیان شده، جهت تأکید بر وجود حکمت در احکام خداست، مثل آیاتی که روزه را برای پیدایش تقوا و نماز را بازدارنده از فحشا و منکر و زکات را برای پاک سازی جان ها و جهاد را برای دفع مفسدین و حج را برای مشاهده منافع و عامل یاد خدا می داند. حضرت زهرا علیها السلام نیز در خطبه معروف خویش به فلسفه تشریع و برخی از احکام الهی اشاره کرده است (الشُّرُکِ 8) (...)

در روایتی از حضرت رضا علیه السلام آمده است: فرشتگانی که به خلقت آدم اعتراض داشتند، پشیمان شدند و به عرش الهی پناه بردند و استغفار کردند. خدا دوست داشت بندگان نیز این گونه پرستش کنند. در آسمان چهارم خانه ای مُحاذی عرش قرار دارد به نام «ضراح». کعبه را هم در زمین مُحاذی بیت المعمور قرار داد و از آدم علیه السلام خواست که آن را طواف کند و توبه نماید. این سنت در نسل او تا قیامت جاری گشت (9).

البته هدف از طواف، عمیق تر و وسیع تر از آن است که یاد شد. هدف، الزام کامل و انضباط دقیق و هماهنگی با اراده تشریع خداوند است که در همه زندگی لازم است و «طواف»، ترجمانی از آن تعهد است.

طواف، علاوه بر چرخش اختیاری بر گرد کعبه، هماهنگی با چرخش تکوینی همه موجودات بر گرد محور و مرکزی است که خداوند قرار داده است... انسان نیز جزئی از این هستی است و جسم او از اجزای مادی ترکیب شده که حرکتی طواف گونه بر گرد مرکز خویش دارند.

می توان چنین برداشت کرد که هدف از وجوب طواف، هماهنگ ساختن حرکت اختیاری انسان بر گرد کعبه یا حرکت اتم بر گرد محور خویش و حرکت فرشتگان بر گرد بیت المعمور است. همه هستی مثل حرکت تکوینی

طواف بر محور مشخص شده انجام می گیرد و حرکت تشریعی هم طواف تمرینی است ارادی برای هماهنگی با این حرکت کلی تکوینی و نتیجه اش خضوع و تسلیم و عبودیت مؤمن با همه وجودش در برابر اراده الهی است و به هر اندازه این هماهنگی بین دو حرکت تکوینی و تشریعی بیشتر باشد، آرامش و سعادت روحی و مادی برای انسان پدید می آید، چون خداوند، هستی را مسخر انسان ساخته تا به او خدمت کند. نظام تشریعی هم برای کمال و سعادت مند ساختن انسان است. هرگاه دومی با اولی در زندگی انسان هماهنگ شود، همه آن سعادت و کمال منظور تحقق می یابد.

در همه عبادات که بر کیفیتی خاص تشریع شده است، دو اثر وجود دارد: یکی اثر خاص همان عبادت، دیگری نقشی که همه این ها در سعادت، رشد مادی و معنوی و کمال دنیوی و اخروی انسان دارند، مثل اعضای یک پیکر، که علاوه بر نقش و وظیفه خاص هریک، در تأمین هدف کلی یعنی خدمت به انسان در مسیر خیر و احسان همکار و هماهنگ اند. نقش این تعاون وقتی روشن می شود که یکی از اعضا به عللی نتواند وظیفه اش را انجام دهد. تأثیر اختلال کاری آن بر همه اعضای دیگر آشکار می شود، هرکدام به تناسب و اهمیت نقشی که در این مجموعه دارد. در تشبیه عبادت های مختلف به اعضای بدن، می توان نماز را به «قلب» تشبیه کرد که اثری نیرومند بر حیات انسان دارد و حج رابه «عقل». یکی حافظ حیات است، دیگری جهت دهنده به حرکت.

کمترین اثر شعائر حج و انجام این اعمال، ادای تکلیف و سقوط آن از ذمه انسان است، ولی اثر مطلوبی که خدا خواسته، قرار دادن پیوسته بنده در چهارچوب شریعت الهی است، یعنی باید با ترک همه حرام های شرعی، پیوسته در احرام بماند و پس از پایان طواف، حرکتی عمومی طواف با طواف معنوی قلب بر گرد مرکز شریعت پروردگار آغاز شود و هرگز از هیچ حدی از حدود این مطاف تخطی نکند، چرا که قلمرو طواف معنوی به گستردگی حرکات عبادی مکلف است و به ماه های خاص یا اماکن معینی محدود نمی شود.

حکمت نماز طواف (۱۰)

در این که پس از طواف، باید نماز طواف را در پشت «مقام ابراهیم» خواند، نکته های مهمی است: نخست آن که نماز به طور کلی بارزترین نمود عبودیت و خضوع در پیشگاه خداست و پس از طواف، آن عمل عبادی را به کمال می رساند. دیگر آن که پیوند این نماز به مقام ابراهیم (۱۱) توجه دادن نسل های آینده ای که به این جایگاه می رسند به نقشی است که حضرت ابراهیم به همراهی پسرش اسماعیل نسبت به حج داشتند که تجدیدکننده بنای کعبه و برافرازنده پایه های آن بودند. چون پس از طوفان نوح و وزش بادهای توفان، پوشیده و پنهان شده بود و با وزش باد به امر خدا، دیگر بار پایه های اساسی آن آشکار شد. نیز آگاهی از سیره این پیامبر بزرگ و عبادت خالصانه وی، شخصیت معنوی و برجسته و نمونه او را که به قلّه اخلاص و توحید رسیده بود آشکار می سازد و این شناخت، الهام بخش روح عبودیت و قلب عبادت حقیقی است.

آن پیامبر بزرگ، با ایمان و اراده ای بزرگ، سخت ترین آزمون ها را پشت سر گذاشت، تا اسوه دیگران گشت. اقتدا به این شخصیت نیز، تنها نسبت به مواردی نیست که قرآن یاد کرده است (مثل ذبح اسماعیل و طرد شیطان و اگذاشتن همسر و فرزند در بیابانی خشک و...) بلکه همه زمینه های تعبد و عبادت خالص را فرا می گیرد.

ابراهیم، با ایمان خالص خویش، آن امتحانات را با موفقیت پشت سر گذاشت، تا به خواست الهی اسوه مؤمنان قرار گیرد و همسرش هم سرمشق زنان بالیمانی شود که در معرض این گونه آزمایش ها قرار می گیرند و باید با تحمل مشقت های جسمی و روحی، اراده و فرمان حق را اجرا کنند. دشوارترین مرحله آزمون هاجر، تشنگی اسماعیل در آن صحرای خشک بود که مادرش در پی آب برای کودک، مسیر بین کوه صفا و مروه را هفت بار پیمود و از رحمت خدا نومید نشد، تا آن که چشمه از زیر پای اسماعیل جوشید و رحمت الهی شامل آن مادر و فرزند شد و جسم و جانشان را سیراب ساخت و آموخت که در نهایت غربت و تنهایی و بی پناهی هم، خدا بهترین پناه و تکیه گاه است. قبیله «جرهم» نیز که این عنایت خدا را شاهد بودند، محبت آن کودک و مادر را بر دل گرفتند، به خصوص وقتی فهمیدند که او از نسل ابراهیم است و مادرش همسر اوست و این همان دعای حضرت ابراهیم بود که:

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرِّيئِي بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ (۱۲))

حکمت الهی جایزه ای دیگر به هاجر بخشید، تا جبران آن صبر و خلوص باشد، یعنی سعی میان صفا و مروه، همدان هاجر بر هر حاجی واجب شد، تا یاد هاجر به عنوان الگویی برای آنان که در راه هدفی بزرگ می کوشند و صبر می کنند تا به رضای الهی برسند، جاودانه بماند.

داستان هجرت ابراهیم با همسر و کودکش به این سرزمین درس های متعدّد داشت، مانند: تسلیم و رضا به قضای الهی، تحمّل سخت ترین آزمون ها در راه اجرای فرمان، توکل آگاهانه بر خداوند و فضل او، تبدیل شدّت به فرج برای صابران و... که فرمان ذبح فرزند، بزرگ ترین این آزمون ها بود و می بایست این درس ها سرمشق مؤمنان به خدا قرار گیرند.

ادامه دارد...

پی نوشت ها:

- (1) میقات حج، شماره ۴۱
- (2) به معنای بالا بردن دست ها هنگام دعا که موجب تسریع در اجابت دعا می شود
- (3) میقات حج، شماره ۳۶
- (4) سوره نساء، آیه ۶۵
- (5) پاسخ به پرسشهای مذهبی نویسندگان: آیات عظام ناصر مکارم شیرازی و جعفر سبحانی
- (6) میقات حج، شماره ۵۵
- (7) میقات حج، شماره ۳۶
- (8) بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۸
- (9) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۸۸
- (10) میقات حج، شماره ۳۶
- (11) وَاَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّی
- (12) سوره ابراهیم، آیه ۳۷

فرآوری: گروه حوزه علمیه تبیان